

The Moral Implications of Human Agency in Kantian Philosophy: A Critical Examination

Seyed Mohsen Hashemi¹
Mohammad Mohammadzadeh²

(Received: 2024-06-29; Accepted: 2024-09-19)

Abstract

Immanuel Kant's philosophy has profoundly shaped modern ethical thought. While emphasizing autonomy and rationality, his strict adherence to duty and the categorical imperative has drawn significant criticism. This paper examines the moral implications of human agency in Kantian philosophy, focusing on the tensions between moral responsibility, free will, and the categorical imperative. We argue that Kant's account of human agency overemphasizes reason while neglecting emotions, desires, and the social, cultural, and religious contexts in which moral agents operate. Furthermore, we contend that Kant's conception of free will is problematic and that his theory of moral responsibility is excessively individualistic. Our analysis contributes to ongoing debates in moral philosophy by highlighting the need for a nuanced understanding of human agency and its ethical consequences. Ultimately, these critiques suggest the necessity of a more refined ethical framework that integrates both rational principles and the complexities of human experience.

Keywords: Kantian Ethics, Human Agency, Moral Responsibility, Punishment, Ethical Conflicts

1. M.A. in Philosophy, University of Tehran. Email: hashemi.mohsen.s@ut.ac.ir

2. Professor of Philosophy of Religion, University of Tehran, Farabi Faculty, Qom, Iran (Corresponding Author).
Email: mmrezai@ut.ac.ir

نقد و بررسی پیامدهای اخلاقی عاملیت انسانی در فلسفه کانت

سید محسن هاشمی^۱

محمد محمد رضایی^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹]

چکیده

فلسفه امانوئل کانت به طور گسترده‌ای در شکل دادن به تفکر اخلاقی مدرن تأثیرگذار بوده است. در حالی که کانت بر خودمختاری و عقلانیت تأکید می‌کند، پایبندی سخت او به وظیفه و امر مطلق، انتقادهای جدی بر دیدگاه‌های اخلاقی او وارد آورده است. این نوشتار، پیامدهای اخلاقی عاملیت انسانی در فلسفه کانت را با تمرکز بر تنش‌های بین مسئولیت اخلاقی، اراده آزاد و امر مطلق بررسی می‌کند. ما استدلال می‌کنیم که نظریه کانت در مورد عاملیت انسان بیش از حد متکی بر عقل، نادیده گرفتن احساسات و امیال و نادیده گرفتن زمینه‌های اجتماعی و بافت فرهنگی و دینی است. افزون بر این ادعا می‌کنیم که برداشت کانت از اراده آزاد مشکل‌آفرین است و نظریه او درباره مسئولیت اخلاقی بیش از حد فردگرایانه است. تحلیل نویسندگان به بحث‌های جاری در فلسفه اخلاق کمک می‌کند و نیاز به درک دقیق‌تری از عاملیت انسانی و پیامدهای اخلاقی آن را برجسته می‌کند. در نهایت این نقدها، نیاز به چارچوب اخلاقی ظریف‌تری را نشان می‌دهد که هم اصول عقلانی و هم پیچیدگی‌های تجربه انسانی را دربر می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق کانتی، عاملیت انسانی، مسئولیت اخلاقی، مجازات، تعارضات اخلاقی.

۱. کارشناسی ارشد فلسفه دین، دانشگاه تهران، تهران، ایران. hashemi.mohsen.s@ut.ac.ir
۲. استاد تمام فلسفه دین، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) mmrezai@ut.ac.ir

مقدمه

فلسفه اخلاق امانوئل کانت برای قرن‌ها سنگ بنای اخلاق غربی بوده است (Engstrom, 2009, p xi) و طرز تفکر آنها درباره اخلاق، اراده آزاد و اختیار انسان را شکل داده است (کورنر، ۱۳۸۰ ه.ش، ص ۲۹۹). در کانون نظریه اخلاقی کانت، مفهوم عاملیت انسانی نهفته است که او آن را ظرفیت تصمیم‌گیری مستقل و مسئولیت اخلاقی می‌داند. به عقیده کانت، انسان‌ها فاعل‌های اخلاقی هستند که توانایی انتخاب‌هایی را دارند که با عقل و قانون اخلاقی هدایت می‌شوند، نه تأثیرات بیرونی. این تصور از عاملیت انسان در فلسفه اخلاق کانت نقش کانونی دارد؛ زیرا به او اجازه می‌دهد استدلال کند که افراد قادر به مسئولیت اخلاقی هستند و مستحق ستایش یا سرزنش اخلاقی هستند.

کانت مدعی است عاملیت اخلاقی واقعی در توانایی افراد برای عمل بر اساس عقل نهفته است و به جای تسلیم شدن در برابر تمایلات صرف یا فشارهای بیرونی، انتخاب‌هایی را انجام می‌دهند که به قوانین اخلاقی پایبند باشند. با این حال، روایت کانت از عاملیت انسان با انتقادات و چالش‌های مختلفی روبرو بوده است. برخی استدلال کرده‌اند که تصور او از عاملیت اخلاقی بسیار محدود است و از پیچیدگی‌های تصمیم‌گیری انسانی و نقش احساسات، زمینه و پویایی قدرت غفلت می‌کند. برخی دیگر امکان‌پذیری چارچوب اخلاقی کانت را زیر سؤال برده‌اند و پیشنهاد می‌کنند که این چارچوب برای انطباق با ظرایف معضلات اخلاقی در دنیای واقعی بسیار سفت و سخت و انعطاف‌ناپذیر است. این مقاله بر آن است تا با بررسی پیامدهای اخلاقی عاملیت انسانی در فلسفه کانت به این نقدها بپردازد. با کاوش در محدودیت‌ها و مفاهیم مفهوم کانت از عاملیت انسانی، امیدواریم که نقاط قوت و ضعف نظریه اخلاقی او و ارتباط آن با بحث‌های اخلاقی معاصر روشن شود.

همچنین در این نوشتار به بررسی ویژگی‌های فلسفه اخلاق کانت می‌پردازیم و مفاهیم و اصول کلیدی را که زیربنای گزارش او از عاملیت انسان است، بررسی می‌کنیم. سپس با این استدلال

که برداشت کانت از عاملیت انسان از چند جهت مشکل‌آفرین است، مجموعه‌ای از نقدها را ارائه خواهیم کرد.

در زمینه بررسی پیامدهای اخلاقی عاملیت انسانی در فلسفه کانت، پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است که هر کدام از منظری خاص به این موضوع پرداخته‌اند؛ برای مثال مقاله «تحلیل انتقادی اخلاق سکولاریستی فلسفه کانت» (۱۳۹۱ ه.ش) به بررسی جنبه‌های سکولار اخلاق کانتی و نقدهای وارد بر آن می‌پردازد. افزون بر این، بسیاری از کتب و مقالات به زبان‌های فارسی و انگلیسی همچون آثار هربرت جیمز پیتون در امر مطلق: مطالعه‌ای در فلسفه اخلاقی کانت (The Categorical Imperative: A Study in Kant's Moral Philosophy) و کریستین کورسگارد در ایجاد قلمرو اهداف (Creating the Kingdom of Ends)، به تبیین دقیق مبانی عاملیت اخلاقی کانتی و مفاهیم بنیادین آن مانند خودآیینی، وظیفه و اراده نیک پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها عمدتاً بر توضیح و تحلیل ساختار نظری اخلاق کانتی متمرکز هستند و به نقش عقل در تعیین قوانین اخلاقی می‌پردازند یا به نقدهای عمومی مانند صوری بودن و نادیده‌گرفتن عواطف اشاره می‌کنند. مقاله حاضر از این حیث متمایز است که فراتر از صرف تبیین یا نقد عمومی مبانی عاملیت کانتی می‌رود. تمرکز این پژوهش بر واکاوی انتقادی و عمیق «پیامدهای اخلاقی» این مفهوم در سطوح مختلف نظری و عملی است. به جای پرداختن کلی به ساختار اخلاق کانتی، این مقاله به طور خاص به این پرسش می‌پردازد که تصور کانت از عاملیت، چه نتایج و چالش‌های مشخصی را در مواجهه با مسائل اخلاقی معاصر از جمله موضوعات مرتبط با گروه‌های فاقد عاملیت عقلانی کامل (مانند کودکان و افراد دارای اختلالات شناختی) یا شیوه برخورد با تعارض وظایف و اهمیت روابط انسانی به بار می‌آورد؟ این رویکرد، با تحلیل پیامدهای کاربردی و ظرایف انتقادی که کمتر به صورت نظام‌مند در پژوهش‌های موجود بررسی قرار شده‌اند، به درکی عمیق‌تر از نقاط قوت و محدودیت‌های فلسفه اخلاق کانت در جهان امروز کمک می‌کند و دریچه‌ای نو به سوی بحث‌های آتی در این حوزه می‌گشاید.

۱. نظریه اخلاقی کانت

ایمانوئل کانت (۱۷۲۴ - ۱۸۰۴ م) فیلسوف سرشناس آلمانی در عصر روشنگری و مؤثر در فلسفه جدید بود. او یکی از فیلسوفان کلیدی عصر روشنگری است و فلسفه وی از اندیشه‌های چیره بر نیمه نخست سده نوزدهم است. وی تجربه‌گرایی و خردگرایی آغازین جدید را در هم آمیخت و تا به امروز کارهای با ارزش وی در متافیزیک، معرفت‌شناسی، اخلاق، فلسفه سیاسی، زیبایی‌شناسی و دیگر زمینه‌ها دنباله دارد. اندیشه بنیادین «فلسفه نقدی» کانت به ویژه در نقدهای سه‌گانه وی «نقد عقل محض»، «نقد عقل عملی» و «نقد قوه حکم»، «خودآیینی انسان» است.

نظریه اخلاقی امانوئل کانت، چارچوب فلسفی جامع و تأثیرگذاری است که طرز تفکر ما درباره اخلاق و رفتار انسانی را شکل داده است. فلسفه اخلاق کانت که در قرن هجدهم توسعه یافت، حول محور این ایده است که اخلاق به جای احساسات، امیال یا مقامات بیرونی مبتنی بر عقل است. کانت در مشهورترین اثر خود درباره اخلاق، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق (۱۷۸۵)، نظریه اخلاقی را ارائه می‌دهد که هدفش ایجاد یک قانون اخلاقی کلی و عینی است که در مورد همه موجودات عاقل صدق می‌کند.

در کانون نظریه اخلاقی کانت، مفهوم «امر مطلق» نهفته است؛ یک اصل اخلاقی کلی (Univer-sal)، مطلق (Absolute) و عینی (Objective). این اصل، اساس فلسفه اخلاقی کانت است و از همین اصل است که او قوانین و وظایف اخلاقی خود را می‌گیرد. قبل از اینکه به بحث درباره امر مطلق بپردازیم، به تبیین برخی مفاهیم کلیدی در فلسفه اخلاق کانت می‌پردازیم.

۱-۱. امر مطلق

فلسفه اخلاقی امانوئل کانت در مفهوم امر مطلق لنگر انداخته است که او آن را از طریق «صورت‌بندی امر مطلق» (Categorical Imperative) بیان می‌کند. ایده اصلی کانت این است که قوانین اخلاقی مشروط به تمایلات فردی یا هنجارهای اجتماعی نیستند، بلکه بر مبنای

عقلانیت و اصول کلی است. از نظر کانت، قانون اخلاقی امری پیشینی است؛ به این معنا که مستقل از تجربه انسانی وجود دارد و تنها از طریق عقل کشف شدنی است. کلی بودن دلالت بر این دارد که تعهدات اخلاقی به طور یکسان در مورد همه موجودات عاقل اعمال می‌شود و پایه‌ای برای رفتار اخلاقی ایجاد می‌کند که فراتر از تمایلات شخصی و تنوع فرهنگی است.

ویژگی فلسفه اخلاقی امانوئل کانت، تعهدی تزلزل‌ناپذیر به امر مطلق است؛ مفهومی که در قلب نظریه اخلاقی او قرار دارد. از نظر کانت، برخی از اصول و قوانین اخلاقی «کلی، مطلق و تغییرناپذیر» هستند (Kant, 1785, p 30). مفهوم مطلق در صورت‌بندی معروف کانت از امر مطلق منعکس شده است؛ آن‌گاه که می‌گوید: «فقط بر اساس آن اصلی عمل کنید که به موجب آن بتوانید هم‌زمان اراده کنید که آن اصل به یک قانون و ماکزیم کلی تبدیل شود» (Kant, 1785, p 30). همان‌طور که هنری آلیسون اشاره می‌کند: «فلسفه اخلاقی کانت با تأکید شدید بر امر مطلق و غیرشرطی مشخص می‌شود» (Allison, 1990, p 123). در واقع تعهد کانت به امر مطلق آن قدر اساسی است که ویژگی تعیین‌کننده فلسفه اخلاقی او تلقی شده است (Wood, 1999, p 12).

ادعای کانت در امر مطلق، تعهد او به یک معیار اخلاقی عینی را دربر می‌گیرد. این اصل ایجاب می‌کند که افراد اعمال خود را بر اساس اینکه آیا می‌توانند به طور عقلانی اصل اساسی را به عنوان یک قاعده کلی حاکم بر همه عوامل عقلانی تأیید کنند، ارزیابی کنند. به این ترتیب، اخلاق کانتی بر خودمختاری فاعل اخلاقی تأکید می‌کند که باید از طریق اراده عقلانی خود، قانون اخلاقی را تشریح کند و با وجود این، کرامت ذاتی دیگران را هدف در نظر بگیرد.

کانت معتقد است ارزش اخلاقی عملی که از سر تکلیف انجام می‌شود نه به دلیل نتایجی است که به دست آمده است یا به دست خواهد آمد، بلکه به دلیل اصل صوری، دستور و ماکزیمی است که به موجب آن تصمیم به اقدام به آن عمل گرفته شده است (محمدرضایی، ۱۳۸۰ ه.ش، ص ۹۷). مطابق فلسفه اخلاق کانت، ماکزیم یک اصل یا قاعده شخصی است که اعمال یک

فرد را هدایت می‌کند. کانت ماکزیم را اصول ذهنی تعریف می‌کند که برای همه موجودات عاقل، قوانین عینی هستند (Kant, 1785, p 19). به عبارت دیگر، ماکزیم اصلی است که فرد با عنوان راهنمای اعمال خود می‌پذیرد؛ به طوری این اصل برای همه انسان‌ها یک قانون کلی تلقی می‌شود. همچنین کانت ماکزیم را اصول ذهنی اعمال و اراده می‌داند (Kant, 1785, p 20). کانت در نقد عقل عملی، مفهوم ماکزیم را بیشتر تبیین می‌کند و آن را «اصل ذهنی اعمال می‌داند که خود فاعل بر رفتار خود حکم می‌کند» (Kant, 1788, p 19).

ماکزیم دستور اخلاقی است که با قانون اخلاقی مطابقت داشته باشد؛ ولی تعیین اینکه چه ماکزیمی اخلاقی است، تابع امر مطلق و عقل است. ماکزیم صورت‌بندی‌های مختلفی دارد. هر چند کانت اظهار می‌دارد ما تنها یک امر مطلق داریم، اما پنج صورت‌بندی را مطرح می‌کند (محمدرضایی، ۱۳۸۰ ه.ش، ص ۹۷ - ۹۸). صورت‌بندی‌ها به این ترتیب هستند: صورت‌بندی قانون کلی؛ صورت‌بندی قانون طبیعت؛ صورت‌بندی غایت فی‌نفسه؛ صورت‌بندی خودمختاری اراده؛ صورت‌بندی کشور غایات.

۱-۱-۱. صورت‌بندی قانون کلی

این صورت‌بندی به ما می‌گوید تنها بر طبق دستور یا ماکزیمی عمل کن که به وسیله آن بتوانی اراده کنی که دستوری یا ماکزیم مزبور قانون کلی و عمومی شود (Kant, 1785, p 30). به عبارت ساده‌تر، این اصل بدان معناست که قبل از انجام یک اقدام، فرد باید بررسی کند که آیا این امر می‌تواند به طور کلی بدون تناقض اعمال شود یا خیر؟ این اصل بیان می‌دارد که اگر همه بر اساس این اصل عمل کنند، نباید منجر به تناقض یا وضعیت نامطلوب شود. همچنین اگر بتوان یک اصل را به طور مداوم به عنوان یک قانون کلی اراده کرد، از نظر اخلاقی مجاز است و اگر نتواند، غیر اخلاقی دانسته می‌شود؛ برای مثال این اصل را در نظر بگیرید: «من پول قرض می‌کنم بدون

اینکه قصد پس دادن آن را داشته باشم». حال پرسش پیش می‌آید که آیا این اصل می‌تواند کلی باشد؟ برای بررسی این اصل می‌گوییم اگر همه بدون قصد بازپرداخت، پول قرض می‌کردند، عمل وام‌دادن از بین می‌رفت؛ زیرا دیگر هیچ‌کس به وعده‌ها اعتماد نمی‌کرد. بنابراین چون کلی بودن این اصل به تناقض می‌انجامد (مفهوم وام‌گیری بی‌معنا می‌شود)، طبق این صورت‌بندی کانت، از نظر اخلاقی غیرمجاز است.

۱-۱-۲. صورت‌بندی قانون طبیعت

این صورت‌بندی می‌گوید چنان عمل کن که گویی ماکزیم عمل شما قرار است قانون کلی طبیعت شود (محمدرضایی، ۱۳۸۰ ه.ش، ص ۱۰۹). به عبارت ساده‌تر، این اصل بیان می‌دارد که قانون طبیعت یک اصل اخلاقی است که از شما می‌خواهد در نظر بگیرد آیا ماکزیم یا اصل هدایت‌کننده عمل شما می‌تواند یک قانون طبیعت باشد که بر رفتار همه موجودات عاقل در شرایط مشابه حاکم است یا خیر؟ برای مثال فرض کنید برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها، به آلودگی محیط زیست فکر می‌کنید. برای اعمال صورت‌بندی قانون طبیعت، از خود پرسید آیا این اصل «من برای صرفه‌جویی در هزینه، محیط زیست را آلوده می‌کنم» می‌تواند به قانون طبیعت تبدیل شود؛ به طوری که بر رفتار همه موجودات منطقی در شرایط مشابه حاکم باشد؟ آیا اگر همه موجودات منطقی برای صرفه‌جویی در هزینه، محیط زیست را آلوده کنند، دنیای طبیعی جای بهتری خواهد بود؟ آیا می‌خواهم در دنیایی زندگی کنم که آلودگی نتیجه طبیعی رفتار انسان باشد؟ اگر پاسخ شما منفی است، پس ماکزیم «من محیط زیست را برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها آلوده می‌کنم»، نمی‌تواند یک قانون طبیعت باشد؛ بنابراین از نظر اخلاقی غیرمجاز است (Kant, 1785, p 31).

تفاوت این صورت‌بندی با صورت‌بندی قبلی در این است که اصول اخلاقی باید افزون بر کلی بودن، با جهان طبیعی و قوانین حاکم بر آن نیز هماهنگ و سازگار باشد.

۱-۳. صورت‌بندی غایت فی نفسه

این صورت‌بندی می‌گوید چنان عمل کن که انسانیت را چه در شخص خودت و چه در دیگران همواره به عنوان غایت به کار ببری نه وسیله (Kant, 1785, p 36). به عبارت ساده‌تر، این اصل بیان می‌دارد که با همه انسان‌ها از جمله خودتان با عنوان هدف و غایت رفتار کنید و آنها را ابزاری برای دست‌یابی به اهدافتان قرار ندهید؛ برای مثال قرار است شخصی را ابزار رسیدن به اهداف خودتان قرار دهید؛ مطابق این صورت‌بندی از خود پرسید آیا من با این شخص به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهدافم استفاده می‌کنم؟ آیا اگر جای او بودم، دوست داشتم با من هم همین‌طور رفتار شود؟ آیا من به استقلال و منزلت این شخص احترام می‌گذارم یا از او برای اهداف خود استفاده می‌کنم؟ اگر پاسخ شما این است که از شخص به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف استفاده می‌کنید، عمل شما از نظر اخلاقی غیرمجاز است.

۱-۴. صورت‌بندی خودمختاری اراده

این صورت‌بندی، اصلی اخلاقی است که از فرد می‌خواهد به جای پیروی از اختیارات خارجی یا میل شخصی، مطابق با قوانین و اصول اخلاقی خود عمل کند (Kant, 1785, p 40). این صورت‌بندی مبتنی بر این اصل است که اراده عقلانی، قوانینی را که از آنها اطاعت می‌کند، خودش وضع می‌کند؛ یعنی اصل خودمختاری اراده. خودمختاری اراده در مقابل دگرآیینی است (محمدرضایی، ۱۳۸۰ ه.ش، ص ۱۵۵)؛ برای مثال به این فکر می‌کنید که کاری را انجام دهید؛ زیرا شخص دیگری به شما گفته است آن کار را انجام دهید یا به این دلیل که می‌خواهید چیزی از آن به دست آورید. حال برای اعمال این صورت‌بندی از خود پرسید آیا من این کار را به این دلیل انجام می‌دهم که با اصول اخلاقی خودم مطابقت دارد یا به این دلیل این کار را انجام می‌دهم که شخص دیگری به من گفته است؟ اگر هیچ‌کس دیگری تماشا نمی‌کرد یا اگر چیزی از آن نصیبم

نمی‌شد، باز هم این کار را انجام می‌دادم؟ آیا من مطابق با استقلال اخلاقی خود عمل می‌کنم یا از اختیارات بیرونی یا میل شخصی پیروی می‌کنم؟ اگر پاسخ شما این است که مطابق با استقلال اخلاقی خود عمل نمی‌کنید، عمل شما از نظر اخلاقی غیرمجاز است.

۱-۱-۵. صورت‌بندی کشور غایات

این صورت‌بندی اصلی اخلاقی است که می‌گوید چنان عمل کن که همواره به واسطه ماکزیم‌هایت عضو قانون‌گذار در کشور عام غایات باشی (Kant, 1785, p 36). پادشاهی غایات به عنوان حالتی فرضی توصیف می‌شود که در آن همه موجودات عاقل بر اساس اصولی عمل می‌کنند که می‌توان آنها را در جایگاه قوانین کلی پذیرفت. در این قلمرو، هر فردی هم قانون‌گذار و هم تابع قوانینی است که ایجاد می‌کند و تضمین می‌کند که اعمالشان به استقلال و کرامت دیگران احترام می‌گذارد. اساس این اصل این‌گونه است که کارگزاران اخلاقی باید طوری رفتار کنند که گویی اعضای جامعه‌ای هستند که با قوانین اخلاقی کلی اداره می‌شود که برای همه به طور یکسان اعمال می‌شود. به طور خلاصه، صورت‌بندی کشور غایات، دیدگاه کانت را برای یک جامعه اخلاقی که در آن موجودات عاقل تحت قوانین اخلاقی مشترک همزیستی می‌کنند، دربر می‌گیرد و بر احترام متقابل و کرامت برای همه افراد تأکید می‌کند.

۲. عاملیت انسان در نظریه اخلاقی کانت

عاملیت انسان یعنی انسان دارای عمل است؛ عملی که از آن اوست و می‌توان آن را به وی انتساب دارد (باقری، ۱۳۹۹ هـ.ش، ص ۸۹). عاملیت انسان در علوم انسانی چنان اهمیت دارد که می‌توان ملاک تقسیم‌بندی جریان‌های بزرگ علوم انسانی را در نقشی جستجو کرد که به عامل می‌دهند. به بیان دیگر، شناسایی دانش‌های انسانی قبل از هر چیز مستلزم شناسایی انسان‌کنش‌گر است

و انسان از آن حیث که عامل و کنش‌گر و پدیده‌ساز است، موضوع علوم قرار می‌گیرد (حسینی و موسوی، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۴۱۹). به بیان دیگر، عاملیت انسان به ظرفیت افراد برای انتخاب و عمل در جهان اشاره دارد. این امر شامل توانایی اعمال کنترل بر اعمال و تصمیم‌های خود و پیگیری اهداف و ارزش‌هایی است که برای شخص معنادار و مهم هستند. در زمینه فلسفه اخلاق، عاملیت انسان اغلب به عنوان توانایی عمل مطابق با اصول و ارزش‌های اخلاقی و مسئولیت‌پذیری در قبال اعمال خود و پیامدهای آن تلقی می‌شود.

در نظریه اخلاقی امانوئل کانت، عاملیت انسان (Human Agency) در شکل‌دهی دیدگاه‌های او درباره اخلاق نقش اساسی دارد. عاملیت انسان به عنوان توانایی عمل بر اساس قوانین اخلاقی کلی که مبتنی بر عقل است، در نظر گرفته می‌شود. کانت استدلال می‌کند انسان‌ها دارای ظرفیت منحصر به فردی برای عاملیت اخلاقی هستند که ریشه در توانایی ما برای استدلال و درک اصول اخلاقی دارد. (Kant, 1785, p 37 - 40). بنابراین می‌گوید: «انسان موجودی است با اختیار اخلاقی، یعنی موجودی است با قابلیت عمل بر اساس قوانین اخلاقی کلی که بر اساس عقل است نه میل یا گرایش» (Kant, 1785, p 37).

مفهوم عاملیت انسانی در فلسفه اخلاق کانت با ایده‌های «اراده آزاد» (Free will)، «مسئولیت اخلاقی» (Moral responsibility) و «ارزش و نیت اخلاقی» (Moral Intentions) گره خورده است. در ادامه شیوه ارتباط این مفاهیم با عاملیت انسانی در نظریه اخلاقی کانت ارائه می‌شود.

۲-۱. اراده آزاد

مفهوم «اراده آزاد» کانت، نقطه کانونی نظام فلسفی او به‌ویژه در فلسفه اخلاقی اوست. در واقع این مفهوم سنگ بنای فلسفه اخلاقی اوست که به‌طور پیچیده‌ای با ایده‌های او درباره استقلال، مسئولیت اخلاقی و ماهیت عاملیت عقلانی پیوند خورده است. کانت ادعا می‌کند اراده آزاد برای

کنش اخلاقی ضروری است؛ زیرا افراد را قادر می‌سازد بر اساس قوانین اخلاقی که برای خود وضع می‌کنند، عمل نمایند.

به عقیده کانت، «اراده آزاد» توانایی انسان برای انتخابی است که عوامل بیرونی تعیین نمی‌کنند، بلکه از سوی قوای عقلانی خود او تعیین می‌شود. کانت اراده آزاد را در جایگاه ظرفیتی برای خود علیت (Self-causation) تعریف می‌کند که در آن اعمال یک فرد به جای عوامل خارجی مانند محیط، ژنتیک یا تجربیات گذشته توسط اراده خود تعیین می‌شود. کانت در نقد عقل عملی می‌نویسد: «مفهوم آزادی مفهوم علیتی است که با هیچ علت خارجی تعیین نمی‌شود، بلکه خود عامل اعمال خود است» (Kant, 1788, p 101).

مفهوم «اراده آزاد» کانت اغلب با عنوان «آزادی استعلایی» (Transcendental freedom) یاد می‌شود؛ بدان معناست که انتخاب‌های ما را علل تجربی تعیین نمی‌کند، بلکه قوای عقلانی خودمان تعیین‌کننده آن است. به عبارت دیگر، ما این ظرفیت را داریم که بر اساس عقل تصمیم‌گیری کنیم، نه اینکه فقط با عوامل طبیعی، اجتماعی یا الهی هدایت شویم. کانت در کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق می‌نویسد: «آزادی استعلایی، استقلال اراده از اجبار امیال و تمایلات و توانایی عمل بر طبق قانون اخلاقی است» (Kant, 1785, p 45).

از نظر کانت، مسئولیت اخلاقی در گرو وجود اراده آزاد است. اگر افراد نمی‌توانستند آزادانه اعمال خود را انتخاب کنند، نمی‌توانستند در قبال آنها پاسخگو باشند. بنابراین او استدلال می‌کند که همه موجودات عاقل را باید به گونه‌ای آزاد دانست؛ زیرا تنها در این حالت می‌توان آنها را قادر به عمل اخلاقی دانست. این مسئله منجر به ادعای او می‌شود که «آزادی باید ویژگی اراده همه موجودات عاقل فرض شود» (Kant, 1785, p 45).

دیدگاه کانت به عنوان شکلی از ناسازگاری با جبرگرایی (Determinism) توصیف می‌شود که معتقد است اراده آزاد با جبرگرایی ناسازگار است. بر اساس این دیدگاه، انتخاب‌های ما باید

کاملاً عاری از تأثیر خارجی باشد تا از نظر اخلاقی مسئولیت پذیر باشیم. کانت در نقد عقل عملی می نویسد: «مفهوم آزادی مفهومی از ادراک نیست، بلکه مفهومی از عقل است و مفهومی تجربی نیست، بلکه مفهومی استعلایی است» (Kant, 1788, p 101). این عبارت کانت نشان می دهد دیدگاه او درباره اراده آزاد با ناسازگاری بیشتر همسو است؛ زیرا او بر جنبه های متعالی و عقلانی اراده آزاد تأکید می کند.

بنابراین مفهوم اراده آزاد کانت عمیقاً با ایده های او درباره استقلال، قانون اخلاقی و عقل عملی درهم آمیخته است. اراده آزاد افراد را قادر می سازد اخلاقی عمل کنند و به آنها اجازه می دهد اعمال خود را بر اساس اصول عقلانی به جای عوامل خارجی قانون گذاری کنند. این چارچوب پایه ای برای درک مسئولیت اخلاقی و رفتار اخلاقی در اخلاق کانتی ایجاد می کند.

۲-۲. مسئولیت اخلاقی

یکی دیگر از نقاط اساسی در فلسفه اخلاق کانت، بحث از مسئولیت اخلاقی است. کانت مدعی است مسئولیت اخلاقی از ظرفیت فاعل های عقلایی برای عمل بر اساس قوانین اخلاقی که برای خود وضع می کنند، ناشی می شود. برای کانت، اراده آزاد برای مسئولیت اخلاقی ضروری است. او استدلال می کند یک عامل منطقی باید توانایی انتخاب بین مسیرهای مختلف عمل را داشته باشد. این ظرفیت انتخاب، چیزی است که به افراد اجازه می دهد در قبال اعمال خود پاسخگو باشند. کانت تأکید می کند که آزادی واقعی صرفاً فقدان محدودیت نیست، بلکه شامل عمل بر اساس قوانینی است که شخص از طریق عقل تعیین کرده است. کانت می گوید: «اراده اگر بتواند بر اساس قوانین خود عمل کند آزاد است» (Kant, 1785, p 47). این خودقانونی بسیار مهم است؛ زیرا به این معناست که افراد فقط در معرض تأثیرات یا تمایلات خارجی نیستند؛ در مقابل، آنها می توانند اعمال خود را بر اساس اصول عقلانی تعیین کنند.

از نظر کانت، مسئولیت اخلاقی به این ایده اشاره دارد که افراد در قبال اعمال و تصمیمات خود پاسخگو هستند و می‌توان آنها را به دلیل انتخاب‌های اخلاقی خود ستایش یا سرزنش کرد. کانت در کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق می‌نویسد: «مسئولیت اخلاقی ظرفیتی است که علت یک عمل باشد و در قبال آن پاسخگو باشد» (Kant, 1785, p 45).

کانت معتقد است مسئولیت اخلاقی ارتباط نزدیکی با مفهوم خودآیینی (Autonomy) - در مقابل دگرآیینی - دارد که به توانایی تصمیم‌گیری بر اساس عقل و نه تأثیرات یا تمایلات خارجی اشاره دارد. کانت در نقد عقل عملی می‌نویسد: «قانون اخلاقی، قانونی است که ما به خود می‌دهیم و این قانون خود داده است که ما را از نظر اخلاقی مسئول می‌کند» (Kant, 1788, p 75).

کانت همچنین درباره مفهوم انتساب بحث می‌کند که به فرایند نسبت دادن مسئولیت اخلاقی به فرد در قبال اعمال خود اشاره دارد. کانت در بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق می‌نویسد: «انتساب یک عمل به یک فرد و نسبت دادن مسئولیت اخلاقی برای آن عمل است» (Kant, 1785, p 53).

۲-۳. ارزش و نیت اخلاقی

از نظر کانت، «ارزش اخلاقی» به ارزش عملی اشاره دارد که از انگیزه پشت آن ناشی می‌شود؛ به‌ویژه زمانی که آن انگیزه مبتنی بر وظیفه باشد. او تأکید می‌کند عمل زمانی ارزش اخلاقی دارد که از روی احترام به قانون اخلاقی انجام شود، نه از روی تمایل یا منافع شخصی. او در کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق می‌گوید: «عملی که از روی وظیفه انجام می‌شود، ارزش اخلاقی خود را دارد، نه در هدفی که باید به آن دست یافت، بلکه در حدی است که بر اساس آن تصمیم گرفته می‌شود» (Kant, 1785, p 36).

کانت تأکید می‌کند نیت‌ها برای تعیین وضعیت اخلاقی یک عمل بسیار مهم هستند. او استدلال می‌کند ماکزیم یا اصلی که زیربنای یک عمل است، چیزی است که به یک عمل ویژگی

اخلاقی می‌دهد. کانت می‌گوید: «وضعیت اخلاقی یک عمل با نیات یا دلایل و رای آن عمل تعیین می‌شود» (Kant, 1788, p 60). او اشاره می‌کند که ارزش اخلاقی با نتایج و عواقب یک عمل تعیین نمی‌شود، بلکه بیشتر به وسیله نیت پشت آن عمل می‌شود (Kant, 1785, p 36). این میزان تأکید بر نیت، به شدت با نظریه‌های غایت‌گرایانه در تضاد است که اعمال را بر اساس نتایج آنها ارزیابی می‌کنند. کانت اصرار دارد حتی اگر عملی به نتایج مثبت منتهی شود، نمی‌توان آن را از نظر اخلاقی خوب تلقی کرد، مگر اینکه با انگیزه احساس وظیفه باشد. او تأکید می‌کند اعمالی که صرفاً بر اساس وظیفه انجام می‌شود، ممکن است با قوانین اخلاقی مطابقت داشته باشد؛ اما اگر با انگیزه منافع شخصی یا تمایلات شخصی باشد، فاقد ارزش اخلاقی است؛ برای مثال مغازه‌داری که برای حفظ آبروی خود اجناسش را با قیمت‌های منصفانه می‌فروشد، طبق وظیفه عمل می‌کند، اما ارزش اخلاقی ندارد؛ زیرا انگیزه‌اش خودخواهی است. در مقابل فردی که برخلاف تمایلات خود عمل می‌کند، ارزش اخلاقی عملش را نشان می‌دهد؛ زیرا اعمالش را از روی احساس وظیفه انجام می‌دهد.

۳. نقد عاملیت انسانی در فلسفه کانت

فلسفه اخلاقی امانوئل کانت به ویژه تأکید او بر عاملیت انسانی، خودمختاری و امر مطلق، به طور قابل توجهی بر اندیشه اخلاقی تأثیر گذاشته است. محور نظریه کانت این ایده است که فاعل‌های اخلاقی موجوداتی عاقل هستند که قادر به خودقانون‌گذاری هستند و بر اساس اصولی که از طریق عقل تعیین کرده‌اند، عمل می‌کنند. با این حال، این چارچوب با انتقادات اساسی در رابطه با مفروضات آن در مورد عاملیت انسانی و پیامدهای مسئولیت اخلاقی مواجه شده است. به گفته کانت، عاملیت انسان بر پایه عقل استوار است و با توجه به ظرفیت منحصر به فردی که عقل دارد، در استقلال اخلاقی نقش مؤثری ایفا می‌کند. همان‌گونه که بیان شد، نظریه کانت در مورد عاملیت

انسان با انتقادات و چالش‌های مختلفی روبرو بوده است که پرسش‌های مهمی را درباره ماهیت عاملیت انسانی، مسئولیت اخلاقی و رابطه عقل و اخلاق مطرح کرده است؛ در ادامه برخی از این انتقادات را مطرح می‌کنیم.

۳-۱. تأکید بیش از حد بر عقل

کانت معتقد بود عقل بالاترین قوه ذهن انسان است و توانایی دست‌یابی به اصول اخلاقی کلی و عینی را دارد. او استدلال می‌کرد که قوانین اخلاقی مبتنی بر عقل، کلی، مطلق و عینی هستند و مبتنی بر احساسات، امیال یا ترجیحات شخصی نیستند. انتقاد از فلسفه اخلاق کانت به دلیل تأکید بیش از حد آن بر عقل، اعتراض رایج بسیاری از فیلسوفان و محققان است. این نقد استدلال می‌کند که فلسفه اخلاق کانت بیش از حد بر عقل تأکید می‌کند و از نقش احساسات، امیال و سایر عوامل غیرعقلانی در تصمیم‌گیری انسان غفلت می‌کند. بسیاری از منتقدان معتقدند انسان‌ها صرفاً موجودات منطقی نیستند و احساسات، تمایلات و ترجیحات شخصی ما، نقش مهمی در شکل‌دادن به تصمیمات اخلاقی ما دارند (Guyer, 2006, p 123).

همچنین کانت فرض می‌کند که همه انسان‌ها موجوداتی عاقل هستند که قادر به تصمیم‌گیری اخلاقی تنها بر اساس عقل هستند. منتقدان استدلال می‌کنند که این فرض بیش از حد خوش‌بینانه است و پیچیدگی‌های روان‌شناسی انسان یا تأثیرات اجتماعی را که می‌تواند بر تصمیم‌گیری تأثیر بگذارد، توضیح نمی‌دهد.

۳-۲. تبیین ناکافی از انگیزه‌های اخلاقی

کانت معتقد بود که انگیزه اخلاقی مبتنی بر عقل و قانون اخلاقی است. از نظر کانت، افراد باید اخلاقی عمل کنند؛ زیرا وظیفه آنهاست که این کار را انجام دهند و مطابق با قانون اخلاقی

است. با این حال، بسیاری از منتقدان استدلال می‌کنند که دیدگاه کانت در مورد انگیزه اخلاقی ناکافی است؛ زیرا نمی‌تواند تبیین کافی در مورد اینکه چرا افراد باید انگیزه رفتار اخلاقی داشته باشند، ارائه دهد. در واقع دیدگاه او در این باره بیشتر سوپیه انتزاعی دارد و امری ملموس نیست. بر این اساس برخی معتقدند انگیزه اخلاقی نیازمند رویکردی ملموس‌تر و عملی‌تر است (Allison, 1990, p 145).

هربرت جیمز پیتن در کتاب امر مطلق؛ مطالعه‌ای در فلسفه اخلاق کانت در دفاع از این اشکال می‌گوید:

صوری‌گرایی کانت در اخلاق به رغم انتقادات، رویکردی نظام‌مند و ضروری برای تحلیل فلسفی امر اخلاقی است. کانت با تمرکز بر «جزء پیشین» اخلاق و صورت‌بندی اصل‌اعلای آن، از محتوا و جنبه‌های تجربی عمداً چشم‌پوشی می‌کند نه از سر غفلت، بلکه به دلیل التزام به روش‌شناسی انتزاعی فلسفه نقادی. این صوری‌گرایی، مشابه رویکرد راسل در منطق، نه ضعف که نشانه‌ای از دقت مفهومی است. انتظار تأثیر عاطفی از تحلیل فلسفی اخلاق - همچون مشاهده عینی فضیلت - نادرست است؛ چراکه وظیفه فلسفه اخلاق، توصیف ساختارهای ضروری عمل اخلاقی است، نه عینیت بخشی به تجربه‌های اخلاقی. زبان فنی و صوری کانت، اگرچه ممکن است خشک به نظر رسد، بازتابی از ضرورت تناسب روش با موضوع است. بنابراین نقد صوری‌گرایی کانت، بدون توجه به تمایز بنیادین او بین «صورت» و «محتوا» در اخلاق و غفلت از تقسیم‌بندی پیشین/تجربی، نارسا و ناعادلانه است (پیتن، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۱۰۶).

از دیدگاه کانت، عمل زمانی ارزش اخلاقی دارد که نه از روی تمایل (مثلاً دلسوزی، محبت یا حتی نفع شخصی)، بلکه صرفاً از روی وظیفه (from duty) انجام شود. انگیزه عمل باید احترام به قانون اخلاقی باشد. به عبارت دیگر، مهم نیست که شما چه احساسی دارید یا چه نتیجه‌ای از

عمل شما حاصل می‌شود؛ آنچه مهم است، این است که آیا عمل شما از روی احترام به وظیفه و عقلانیت قانون اخلاقی سرچشمه گرفته است یا خیر.

این رویکرد کانت خطر صوری‌گرایی انگیزشی را در پی دارد. صوری‌گرایی انگیزشی به این معناست که کانت بیش از حد بر شکل (Form) و ساختار (Structure) انگیزه تأکید می‌کند تا بر محتوا (Content). او بر این اصرار دارد که انگیزه باید صرفاً ناشی از وظیفه و احترام به قانون باشد. این امر منجر به این انتقاد می‌شود که کانت احساسات و تمایلات مثبت انسانی مانند همدلی، دلسوزی، محبت، سخاوت و عشق را در تعیین ارزش اخلاقی یک عمل نادیده می‌گیرد یا حتی آنها را مانع ارزش اخلاقی می‌داند؛ برای مثال فرض کنید شخصی به فردی نیازمند کمک می‌کند. اگر این کمک صرفاً از روی دلسوزی و احساس همدردی باشد، از دیدگاه صوری‌گرایانه کانتی فاقد ارزش اخلاقی کامل است؛ زیرا انگیزه آن وظیفه نبوده است. تنها زمانی ارزش اخلاقی دارد که فرد به دلیل وظیفه‌اش این کار را بکند، حتی اگر هیچ احساسی نداشته باشد یا حتی از این کار بیزار باشد. وقتی تنها انگیزه معتبر، اطاعت خشک و خالی از قانون اخلاقی باشد، اخلاق ممکن است سرد، مکانیکی و بی‌روح به نظر برسد. منتقدان می‌گویند این رویکرد، اخلاق را از جنبه‌های غنی و طبیعی تجربه انسانی جدا می‌کند. انسان‌ها موجوداتی عاطفی هستند و بخش بزرگی از کنش‌های نیک آنها از محبت، دلبستگی و همدلی نشأت می‌گیرد. صوری‌گرایی انگیزشی به نظر می‌رسد این واقعیت را نادیده می‌گیرد و تصویری غیرواقع‌بینانه و فرابشری از فاعل اخلاقی ارائه می‌دهد. صوری‌گرایی انگیزشی همچنین می‌تواند منجر به مشکلی در تشخیص انگیزه واقعی شود. اگر تنها انگیزه «خالص» از روی وظیفه دارای ارزش باشد، چگونه می‌توانیم مطمئن شویم که یک عمل واقعاً از این انگیزه سرچشمه گرفته است و نه از تمایلات پنهان‌تر یا حتی ناخودآگاه؟ این امر تشخیص ارزش اخلاقی یک عمل را در زندگی واقعی بسیار دشوار می‌کند؛ زیرا انگیزه‌های انسانی معمولاً ترکیبی پیچیده از وظیفه،

تمایلات و ملاحظات عملی هستند. اگر تنها «قصد نیک» ناشی از احترام به وظیفه مهم باشد، ممکن است به اشتباه این برداشت پیش بیاید که پرورش فضایل اخلاقی یا شکل‌گیری یک منش نیک (که معمولاً شامل تربیت عواطف و تمایلات هم می‌شود) از اهمیت کمتری برخوردار است؛ در حالی که بسیاری از سنت‌های اخلاقی بر پرورش فضایل برای تسهیل عمل اخلاقی تأکید می‌کنند، صوری‌گرایی انگیزشی کانت می‌تواند این جنبه را به حاشیه ببرد.

۳-۳. تصویر محدود از عامل انسانی

تصور کانت از عاملیت اخلاقی به دلیل تأکید بیش از حد بر عقلانیت محض و خودمختاری کامل اراده، مورد انتقاد قرار گرفته است. این رویکرد، در تبیین دامنه مسئولیت اخلاقی و چگونگی برخورد اخلاقی با گروه‌های خاصی از انسان‌ها که قادر به تفکر عقلانی خودآیین نیستند، مانند کودکان، افراد دارای اختلالات شناختی شدید، یا مجانین با چالش‌هایی مواجه می‌شود. در حالی که کانت این افراد را از داشتن جایگاه اخلاقی (moral status) محروم نمی‌کند و معتقد است باید با آنها محترمانه و به عنوان غایت فی‌نفسه رفتار کرد، اما نظریه او در تبیین چگونگی اعمال وظایف اخلاقی خاص نسبت به این گروه‌ها که فاقد توانایی کامل برای تعیین قانون اخلاقی و عمل از روی وظیفه هستند، کاستی‌هایی دارد. به عبارت دیگر، با تمرکز مطلق بر فاعل عقلانی به عنوان تنها واضع قانون اخلاقی، نظریه کانتی در ارائه یک چارچوب جامع برای رفتار اخلاقی متقابل و درک نیازها و آسیب‌پذیری‌های این افراد با ضعف روبرو می‌شود. این محدودیت می‌تواند به حاشیه‌راندن این افراد در فرایندهای تدوین و اجرای هنجارهای اخلاقی منجر شود و این پرسش را پیش می‌آورد که چگونه می‌توان از منظر کانتی، تضمین کرد که حقوق و کرامت این افراد به طور کامل در نظام اخلاقی لحاظ شود، در حالی که آنها قادر به «مشورت عقلانی» در معنای کانتی نیستند (Wood, 2008, p 115).

۳-۴. توجه‌نداشتن به نارسایی عقل

از نظر کانت، عقل می‌تواند رفتار انسان را بر اساس اصول اخلاقی هدایت کند و منشأ الزام اخلاقی است. در واقع نظریه کانت به شدت بر این ایده تکیه دارد که انسان‌ها می‌توانند تنها از طریق عقل به اصول اخلاقی آگاهی کامل و قطعی داشته باشند. با این حال این فرض همیشه درست نیست و در بسیاری از موقعیت‌ها ممکن است انسان از اصول اخلاقی آگاهی کامل یا قطعی نداشته باشد. در ضعف و نارسایی شناخت عقلی همین بس که اگر الهامات وحیانی به کمک او نیاید، هیچ‌گاه نمی‌تواند بسیاری از زشتی‌ها و کژی‌ها را به تنهایی و مستقل تشخیص دهد. عقل انسانی به‌ویژه در قالب عقل ابزاری یا عقل تحلیلی، عمدتاً در چارچوب پدیده‌ها و روابط علی و معلولی دنیای مادی و تجربه حسی عمل می‌کند. اخلاق هرچند دارای ابعاد اجتماعی و عملی است، ریشه‌های عمیقی در متافیزیک، معنای غایی زندگی و کمال وجودی انسان دارد. بسیاری از «زشتی‌ها» و «کژی‌ها» نه صرفاً نقض قوانین اجتماعی یا آسیب‌های مادی، بلکه انحرافات از مسیر کمال انسانی، نقض کرامت ذاتی وجود یا دوری از حقیقت غایی هستی هستند. عقل تنها به دلیل محدودیت‌های معرفت‌شناختی خود، به دشواری می‌تواند به این لایه‌های عمیق متافیزیکی نفوذ کند و تشخیص دهد که چه چیزی واقعاً «زشتی» در معنای جامع آن است که به سعادت ابدی و کمال وجودی انسان لطمه می‌زند. وحیانیات و الهامات الهی با فراهم آوردن چارچوبی هستی‌شناسانه و غایی، تصویری کامل‌تر از رابطه انسان با هستی و هدف نهایی خلقت ارائه می‌دهند که در پرتو آن، معنای عمیق‌تر زشتی‌ها و کژی‌ها آشکار می‌شود. همچنین بسیاری از زشتی‌ها و کژی‌ها به‌ویژه در بُعد فردی، ریشه‌هایی در پیچیدگی‌های روان انسان، انگیزه‌های ناخودآگاه و وسوسه‌های درونی دارند که عقل تنها قادر به کشف و شناسایی کامل آنها نیست. عقل می‌تواند به قوانین منطقی و روابط آشکار بین پدیده‌ها بپردازد، اما در نفوذ به لایه‌های پنهان نفس و انگیزه‌های

درونی که ممکن است به شرور منجر شوند، محدودیت دارد. الهامات و حیانی اغلب به این ابعاد پنهان و درونی انسان می‌پردازند و زشتی‌هایی را آشکار می‌سازند که عقل به تنهایی ممکن است آنها را نادیده بگیرد یا حتی توجیه کند؛ برای مثال مفاهیمی مانند کبر، حسد، ریا، یا نفاق که در بسیاری از ادیان در جایگاه زشتی‌های ریشه‌ای مطرح می‌شوند، ممکن است به سادگی از سوی عقل صرفاً تحلیل‌گر درک نشوند یا حتی به دلیل پیامدهای ظاهری مثبتشان توجیه گردند. وحی با ارائه معیارهایی و رای تجربه حسی و استدلال صرف، این کژی‌های پنهان روحی را برجسته می‌کند. همچنین شناخت عقلی در تشخیص اخلاقیات، به شدت متأثر از تجربیات، آموزه‌های فرهنگی و شرایط تاریخی و اجتماعی است. آنچه در یک جامعه «زشتی» دانسته می‌شود، ممکن است در جامعه‌ای دیگر یا در دوره‌ای دیگر از تاریخ چنین نباشد. عقل به تنهایی قادر به ایجاد هنجارهای اخلاقی مطلق و جهان‌شمول نیست و در غیاب یک منبع متعالی، در معرض نسبی‌گرایی (relativism) قرار می‌گیرد. اگر معیار تشخیص زشتی‌ها و کژی‌ها صرفاً عقل باشد، ممکن است به دلیل تنوع فرهنگی و تحولات تاریخی، به نسبی‌گرایی اخلاقی کشانده شویم. الهامات و حیانی با ارائه اصول اخلاقی ثابت و فراتاریخی که از یک منبع متعالی سرچشمه می‌گیرند، معیاری جهان‌شمول برای تشخیص زشتی‌ها و کژی‌ها فراهم می‌آورند که از نوسانات عقل و فرهنگ مستقل است و می‌تواند در جایگاه یک راهنمای ثابت عمل کند. این اصول ثابت و حیانی، می‌توانند به عقل در تشخیص آنچه به طور بنیادین و در هر شرایطی «زشتی» محسوب می‌شود، یاری رسانند. همچنین عقل انسان توسط سوگیری‌های شناختی، احساسات و سایر عواملی که می‌تواند بر توانایی ما در تصمیم‌گیری منطقی تأثیر بگذارد، محدود می‌شود. گاهی تصمیم‌گیری اخلاقی نیز با پیچیدگی شناختی همراه است؛ به طوری که در برخی موقعیت‌ها، انسان ممکن است با مسائل اخلاقی پیچیده‌ای مواجه شود که حل آنها به چیزی بیش از دانش عقلانی نیاز دارد؛

برای مثال ممکن است فردی با این تصمیم مواجه شود که آیا نیازهای یک فرد را اولویت بندی کند یا نیازهای یک گروه. گستره محدود دانش عقلانی پیامدهای مهمی برای نظریه اخلاقی کانت دارد. اگر انسان‌ها از اصول اخلاقی آگاهی کامل و قطعی نداشته باشند، نظریه کانت ممکن است نتواند چارچوب اخلاقی قابل اعتمادی ارائه دهد.

۳-۵. توجه نداشتن به عوامل زمینه‌ای

فلسفه اخلاق کانت با وجود تأثیرگذاری، به دلیل توجه نداشتن به عوامل زمینه‌ای نقد شده است که می‌تواند به معضلات اخلاقی مهمی منجر شود؛ برای مثال در موقعیتی که گفتن حقیقت می‌تواند به فرد بی‌گناهی آسیب برساند، اخلاق کانتی بر حقیقت گفتن با عنوان وظیفه پافشاری می‌کند و پیامدهای منفی بالقوه‌ای که ممکن است چنین پیامدهایی را به دنبال داشته باشد، نادیده می‌گیرد. این رویکرد انعطاف‌ناپذیر ممکن است منجر به فقدان همدلی در فرایند تصمیم‌گیری اخلاقی شود.

تمرکز کانت بر وظیفه‌گرایی و عقلانیت، غالباً ابعاد عاطفی و رابطه‌ای که جزء جدایی‌ناپذیر تجربه انسانی هستند را نادیده می‌گیرد. تصمیم‌های اخلاقی اغلب تحت تأثیر روابط شخصی، احساسات و زمینه‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. با اولویت دادن به اصول عقلانی انتزاعی بر این عوامل، اخلاق کانتی ممکن است اقداماتی را ترویج کند که فاقد همدلی است و عواطف و احساسات دیگران را در نظر نمی‌گیرد؛ برای مثال اگر فردی باید بین کمک به دوست نیازمند یا پایبندی دقیق به وظیفه‌ای که با این عمل در تضاد است، یکی را انتخاب کند، چارچوب کانت ممکن است او را مجبور کند وظیفه را بر وفاداری یا شفقت ترجیح دهد. این غفلت می‌تواند منجر به بیگانگی و ناتوانی در شناخت اهمیت اخلاقی روابط بین فردی شود.

نظریه کانت با تمرکز صرف بر کنش و پیامدهای اخلاقی آن، شرایط اجتماعی، اقتصادی و روانی که می‌توانند بر انتخاب‌های افراد تأثیر بگذارند را نادیده می‌گیرد. این فقدان آگاهی زمینه‌ای

می‌تواند منجر به اعمال تنبیهی شود که با مسائل زمینه‌ای که به رفتار مجرمانه کمک می‌کنند، نامتناسب یا ناهمسو هستند؛ برای مثال شخصی که به دلیل فقر شدید مرتکب دزدی می‌شود، ممکن است با همان اقدامات تنبیهی روبرو شود که فردی از روی طمع دزدی می‌کند. چارچوب کانت به اندازه کافی به این تمایزات نمی‌پردازد که می‌تواند منجر به نتایج ناعادلانه شود.

بنابراین نظریه کانت با تمرکز بر عقلانیت و وظیفه اخلاقی، ممکن است جنبه‌های انسانی مجازات - مانند همدلی با قربانیان و مجرمان - را نادیده بگیرد. این جدایی می‌تواند منجر به فقدان شفقت در نظام‌های حقوقی شود که پایبندی دقیق به وظیفه را بر درک شرایط فردی اولویت می‌دهند.

پیتن استدلال می‌کند کانت به هیچ‌وجه به پیامدها بی‌توجه نیست، بلکه آنها را بخشی ضروری از شناخت وظیفه می‌داند. امر مطلق (Categorical Imperative) از ما می‌خواهد که در هنگام جهانی‌سازی حداکثر عمل خود، پیامدهای منطقی و قابل پیش‌بینی آن را در نظر بگیریم. این مسئله بدان معنا نیست که ما صرفاً به نتایج خوب نگاه کنیم، بلکه باید اطمینان داشته باشیم که عمل ما در صورت جهانی‌شدن، به تناقض یا نقض عقلانیت منجر نشود. پیتن تأکید می‌کند کانت بین عوامل تعیین‌کننده ارزش اخلاقی یک عمل (که صرفاً ناشی از وظیفه است) و عوامل تعیین‌کننده یک عمل خاص (که نیازمند در نظر گرفتن شرایط و پیامدها برای تشخیص وظیفه است) تمایز قائل می‌شود. او می‌پذیرد که در بسیاری از موارد، تشخیص وظیفه اخلاقی به قضاوت عملی (practical judgment) نیاز دارد که شامل در نظر گرفتن دقیق شرایط است. کانت هرگز نگفته است باید در هر شرایطی و بدون در نظر گرفتن پیامدها حقیقت را گفت. وظیفه مطلق «همیشه راست‌گویی» نیست، بلکه وظیفه مطلق «عدم دروغ‌گویی به نفع شخصی» یا «عدم نقض کرامت انسان از طریق دروغ» است. اگر گفتن حقیقت منجر به آسیب جبران‌ناپذیری به بی‌گناهی شود، ممکن است دروغ‌نگفتن در آن لحظه به جای «راست‌گویی کورکورانه»، وظیفه اخلاقی بالاتر باشد؛ زیرا دروغ‌گفتن به قصد حفظ یک زندگی ممکن است

ناقص کرامت انسانی محسوب نشود. پیتن تصریح می‌کند کانت هرگز عواطف و احساسات مثبت را کاملاً نفی نمی‌کند، بلکه آنچه نفی می‌کند این است که ارزش اخلاقی یک عمل صرفاً بر اساس تمایلات عاطفی (مثلاً دلسوزی) تعیین شود. کانت بین اخلاقی بودن یک عمل (نیت) و لذت بخش بودن یا طبیعی بودن آن تمایز قائل است. پیتن توضیح می‌دهد که کانت معتقد است ما باید فضایل و احساسات اخلاقی (مانند همدلی) را در خود پرورش دهیم؛ چراکه اینها به ما در انجام وظیفه کمک می‌کنند و ما را به موجوداتی اخلاقی‌تر تبدیل می‌کنند. با این حال، ارزش اخلاقی نهایی از اراده‌ای سرچشمه می‌گیرد که از روی احترام به قانون اخلاقی عمل می‌کند، نه صرفاً از روی تمایلات. به عبارت دیگر، داشتن همدلی خوب است و حتی مطلوب؛ اما اگر عمل ما تنها به دلیل همدلی باشد و نه وظیفه، ارزش اخلاقی خاصی ندارد. کانت به روشنی «وظایف غیرمستقیم» در برابر پرورش فضایل اخلاقی را مطرح می‌کند. پیتن بیان می‌کند کانت با تمرکز بر قانون‌گذاری جهانی و احترام به انسان به مثابه غایت فی نفسه، به طور ضمنی به شرایط انسانی و اجتماعی توجه دارد. اصل احترام به انسان به مثابه غایت، مستلزم آن است که ما هرگز انسانیت را چه در خود و چه در دیگران، صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به اهدافمان به کار نگیریم. این اصل به خودی خود می‌تواند به معنای توجه به کرامت افراد در هر شرایطی باشد. در مورد مجازات، پیتن استدلال می‌کند که کانت به طور مستقیم به جزئیات نظام حقوقی نمی‌پردازد، اما اصول اخلاقی او می‌تواند مبنایی برای یک نظام عادلانه باشد. مجازات باید با توجه به اصول عقلانی عدالت صورت گیرد، نه صرفاً بر اساس احساسات یا تمایلات. با این حال، این به معنای نادیده گرفتن شرایطی نیست که می‌تواند بر اراده فرد تأثیر بگذارد، بلکه بر مسئولیت‌پذیری اخلاقی فاعل عمل، فارغ از این شرایط (اگرچه کانت مفهوم مسئولیت را به آزادی اراده گره می‌زند) اثرگذار است. پیتن معتقد است نظام کانتی در بطن خود، توانایی انطباق با این تمایزات را دارد، هرچند ممکن است به تبیین صریح‌تر و جزئی‌تر نیاز باشد (پیتن، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۱۰۷ - ۱۱۰).

با توجه به دفاعیات ارائه شده پیتن باید گفت او می‌کوشد بین در نظر گرفتن پیامدها برای شناخت وظیفه (که کانت آن را می‌پذیرد) و استفاده از پیامدها به عنوان انگیزه اصلی عمل (که کانت آن را رد می‌کند)، تمایز قائل شود. با این حال، این تمایز در عمل بسیار ظریف و گاه دشوار است. منتقدان ممکن است بپرسند اگر نتایج فاجعه بار یک عمل دروغ‌گویی، نشانه‌ای از نادرستی آن عمل نباشد، پس چه چیزی است؟ تمرکز بیش از حد کانت (و دفاع پیتن) بر «قصد نیک» و «مطابقت با وظیفه»، حتی اگر به معنای نادیده‌گرفتن کامل پیامدها نباشد، همچنان می‌تواند به عدم حساسیت کافی به رنج‌های واقعی و نتایج منفی ملموس اعمال در دنیای واقعی منجر شود. این خطر صوری‌گرایی همچنان پابرجاست؛ زیرا به نظر می‌رسد ارزش اخلاقی عمدتاً در نیت فاعل قرار دارد، نه در تأثیری که بر جهان می‌گذارد. اگرچه پیتون اشاره می‌کند کانت به پرورش عواطف اخلاقی معتقد است، اما نظریه کانتی همچنان در تبیین اینکه این عواطف چگونه می‌توانند با انگیزه وظیفه همزیستی کنند و به طور مؤثر به عمل اخلاقی کمک کنند، ناکافی است. کانت هرگاه از نقش عواطف سخن می‌گوید، بی‌درنگ شرط «صرفاً از روی وظیفه» را مطرح می‌کند. این رویکرد، روابط عاطفی عمیق و نقش محبت، همدلی و شفقت را در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی روزمره که اغلب از انگیزه‌های خالص وظیفه فراتر می‌روند، به حاشیه می‌راند. اخلاقی که در آن کمک به دوست نیازمند صرفاً به دلیل وظیفه ارزشمند است و نه از روی محبت عمیق، برای بسیاری از انسان‌ها تصویری ناخوشایند و غیرانسانی از زندگی اخلاقی ارائه می‌دهد. این نقد بر این نکته تأکید دارد که اخلاق نباید صرفاً یک تمرین عقلانی خشک باشد، بلکه باید به تمام ابعاد تجربه انسانی از جمله قلب و روابط توجه کند. پاسخ پیتون مبنی بر اینکه اصول کانتی به طور ضمنی شرایط اجتماعی - اقتصادی را در نظر می‌گیرند، در مواجهه با انتقاد مربوط به عدم توجه به زمینه در مجازات‌ها، همچنان ضعیف است. هرچند امر مطلق یک معیار جهان‌شمول است، اما کاربرد آن در موقعیت‌های ناهمگون و پیچیده اجتماعی، نیازمند

تفسیری بسیار منعطف‌تر از آن چیزی است که کانت ارائه می‌دهد. این امر به‌ویژه در مورد عدالت ترمیمی و توجه به ریشه‌های اجتماعی جرم صدق می‌کند. صرفاً برخورد با همه افراد بر اساس اصول عقلانی انتزاعی، بدون در نظر گرفتن ناعادلانه بودن ساختارهای اجتماعی که بر انتخاب‌های آنها تأثیر می‌گذارد، می‌تواند به نتایج ناعادلانه منجر شود. اینجاست که اخلاق کانتی نیازمند مکمل‌های مهمی از نظریه‌های عدالت اجتماعی است که به طور مستقیم به تفاوت‌های زمینه‌ای و ساختاری می‌پردازند.

جمع‌بندی و نتیجه

این مقاله تحلیلی انتقادی از پیامدهای اخلاقی عاملیت انسانی در چارچوب فلسفی کانت ارائه می‌دهد و بر پیچیدگی‌ها و محدودیت‌هایی که برای نظریه‌های او ذاتی مترتب است، تأکید می‌کند. تأکید کانت بر خودمختاری، عقلانیت و امر مطلق، انسان‌ها را به عنوان فاعل‌های اخلاقی منحصر به فردی که قادر به خودقانون‌گذاری و مسئولیت اخلاقی هستند، قرار می‌دهد. با این حال، این دیدگاه ایده‌آل از عامل انسانی، نگرانی‌های اخلاقی قابل توجهی را ایجاد می‌کند. از مهم‌ترین نقدهایی که می‌توان به این نظریه وارد کرد، تأکید بیش از حد بر عاملیت عقل است که به نظر می‌رسد در کنار نارسایی‌های جدی که این منبع معرفتی دارد، معضلات و پیامدهای منفی بر آن مترتب است. همچنین توجه نداشتن به عوامل زمینه‌ای در شکل‌دادن به نظریه‌های اخلاقی و توجه کردن به زیست‌بوم فرهنگی، اجتماعی، دینی در یک جامعه از دیگر اشکال‌های این نظریه است. توجه نکردن به عوامل زمینه‌ای تصمیم‌گیری اخلاقی را پیچیده‌تر می‌کند؛ زیرا موقعیت‌های دنیای واقعی اغلب شامل نکات ظریفی هستند که چارچوب کانت به اندازه کافی به آنها توجه نمی‌کند. بی‌توجهی به تعارضات اخلاقی و همچنین نادیده‌انگاشتن مسئله تخلف از قانون اخلاقی از نقدهای جدی وارد بر این نظریه است.

افزون بر این، نظریه کانت می‌تواند تضادهای درونی بین عقل و میل ایجاد کند و افراد را از ظرفیت‌های عاطفی خود بیگانه کند و در موقعیت‌های پیچیده منجر به ناکارآمدی شود. حذف موجودات غیرعقلانی از ملاحظات اخلاقی، پرسش‌هایی را در مورد تعهدات اخلاقی ما در قبال حیوانات و محیط‌زیست و انسان‌های ناتوان از جهت عقلی ایجاد می‌کند. به‌طور خلاصه، در حالی که فلسفه اخلاق کانت درکی اساسی از عاملیت انسانی که ریشه در عقلانیت و وظیفه دارد، ارائه می‌دهد، چالش‌های مهمی نیز ارائه کرده است که تأمل انتقادی را ایجاب می‌کند. پیامدهای این انتقادات نیاز به چارچوب اخلاقی ظریف‌تری را نشان می‌دهد که هم اصول عقلانی و هم پیچیدگی‌های تجربه انسانی را دربر می‌گیرد و امکان درک غنی‌تری از اخلاق را فراهم می‌کند که به شرایط فردی احترام می‌گذارد و مشارکت اخلاقی واقعی را ترویج می‌کند. پیشنهاد می‌شود درک عمیق و دقیق‌تر از رابطه عقل و احساس در عاملیت انسان و همچنین بررسی زمینه‌های اجتماعی و بافت فرهنگی و دینی در شکل دادن عاملیت انسان و قانون اخلاقی مورد توجه پژوهشگران و محققان قرار بگیرد.

کتاب‌نامه

- باقری نوع‌پرست، خسرو. (۱۳۹۹ ه.ش). عاملیت انسان: رویکردی دینی و فلسفی. تهران: واکاوش.
- پیتن، هربرت جیمز. (۱۳۹۸ ه.ش). امر مطلق: مطالعه‌ای در فلسفه اخلاق کانت. ترجمه: سیدعلی اصغری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حسنی، سیدحمیدرضا؛ و هادی موسوی. (۱۳۹۷ ه.ش). انسان کنش‌شناسی صدرایی به‌مثابه ظرفیت‌شناسی مبانی انسان‌شناختی صدرالمتألهین برای علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کورنر، اشتفان. (۱۳۸۰ ه.ش). فلسفه کانت. ترجمه: عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی.
- محمدرضایی، محمد. (۱۳۸۰ ه.ش). تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت. چ ۱. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

- Allison, H. E. (1990), *Kant's Theory of Freedom*, 1st edition, Cambridge, Cambridge University Press.
- Allison, H. E. (1990), *Kant's Theory of Freedom*, 1st edition, Cambridge: Cambridge University Press.
- Daniel m. Wolt (2018), *Kant on Free Will and Theoretical Rationality*, Ideas y Valores, vol. LXVII, no. 166, pp. 181-198, 2018.
- Engstrom, Stephen. (2009). *The Form of Practical Knowledge: A Study of the Moral Philosophy of Kant*. Harvard University Press.
- Jens Timmermann (2013), Kantian Dilemmas? Moral Conflict in Kant's Ethical Theory, *Archiv für Geschichte der Philosophie* 95 (1):36-64.
- Kant, Immanuel (1785), *Grounding for the Metaphysics of Morals*, 1st edition, United States, Hackett Publishing.
- Kant, Immanuel (1788), *Critique of Practical Reason*. Translated by L. W. Beck. Indianapolis: Bobbs-Merrill Company.
- Kant, Immanuel (1797), *Metaphysics of Morals*, translated by Mary J. Gregor, 1991.
- Paul Guyer. (2006), *Kant*, 1st edition, New York, Routledge.
- Wood, A. W. (1999), *Kant's Ethical Thought*. Cambridge, 1st edition, Cambridge: Cambridge University Press.
- Wood, A. W. (2008), *Kantian Ethics*. Cambridge: Cambridge University Press.